

## طبیعت‌شناسی

### مبانی و لوازم تربیتی آن در قرآن کریم و نهج‌البلاغه

سید حمیدرضا علوی\*

#### چکیده

«طبیعت» در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، از اساسی‌ترین منابع شناخت محسوب می‌شود که می‌توان به وسیله ابزار شناخت همچون حواس، عقل و قلب، عالی‌ترین مراتب شناخت یا معرفت را به دست آورد. بر این اساس، «طبیعت‌شناسی» یکی از مهم‌ترین مباحث، در کنار مباحثی همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، دنیاشناسی و مرگ‌شناسی است که می‌توان از آن در موضوعات تربیتی بهره فراوان برد.

هدف این مقاله استخراج و تبیین برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های «طبیعت» از متن قرآن کریم و نهج‌البلاغه، به عنوان «مبانی تعلیم و تربیت» است. بدین منظور از روش توصیفی - تحلیلی در قالب پژوهشی نظری با مبانی کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که می‌توان ویژگی‌هایی نظیر نظام بودن طبیعت، هدفدار، برنامه‌ریزی شده و منظم بودن طبیعت، زیبا بودن و آیت‌الهی بودن طبیعت، را به عنوان مبانی تعلیم و تربیت از قرآن و نهج‌البلاغه استخراج نمود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نهج‌البلاغه، طبیعت‌شناسی، مبانی تعلیم و تربیت، لوازم تربیتی.

## مقدمه

طبیعت همان‌گونه که هست توصیف می‌شود. هست‌ها در واقع، مبانی طبیعت‌شناختی تربیت و یا مبانی تعلیم و تربیت در حیطه طبیعت‌شناسی بررسی می‌شود و چون بر اساس این مبانی، استنتاج‌های تربیتی، که قسمتی از آنها مشتمل بر «بایدها» و اصول در رهنمودهای تعلیم و تربیت و سایر موارد مشابه است صورت می‌گیرد، به نوعی لوازم تربیتی مطرح می‌شود. براساس چنین لوازمی، می‌توان برخی از رهنمودها و قواعد اصلی جهت‌گیری خود را در عرصه خطیر تعلیم و تربیت اسلامی مشخص ساخت.

بدین‌روی، هدف اساسی از انجام این تحقیق استخراج و شناسایی ویژگی‌های «طبیعت» از قرآن کریم و نهج‌البلاغه و استنتاج و تشریح لوازم تربیتی مرتبط با آن ویژگی‌هاست. به عبارت دیگر، شناسایی مبانی طبیعت‌شناختی قرآن کریم و نهج‌البلاغه لوازم تربیتی مرتبط با آن مبانی، نوآوری این پژوهش است و تاکنون تحقیقی با این هدف، که ویژگی‌های طبیعت را مبنای استخراج لوازم تربیتی قرار دهد، انجام نشده است.

بر این اساس سؤالات اصلی نوشتار حاضر از این قرار است: مبانی طبیعت‌شناسی و لوازم تربیتی آن در قرآن و نهج‌البلاغه کدامند؟

سؤال‌های فرعی به قرار زیرند:

۱. ویژگی‌های طبیعت در قرآن کریم و نهج‌البلاغه کدامند؟

۲. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی‌های طبیعت در قرآن کریم و نهج‌البلاغه کدامند؟

به منظور نیل به هدف فوق و پاسخ‌گویی به سؤالات مزبور از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی در

تعلیم و تربیت اسلامی روش سنتی نقل شفاهی در تدریس قرآن را به ذهن می‌آورد. اما تعلیم و تربیت اسلامی هرگز به این روش منحصر نشده و این نوع تعلیم و تربیت به مطالعه قرآن محدود نیست. البته قرآن به عنوان اساس و زیربنای تمام معارف، رفتار را هدایت می‌کند.<sup>(۱)</sup> هدف از آنچه در اصطلاح «تربیت اسلامی» نامیده می‌شود، آن است که متعلم از گرایش به ردایلی نهی شود و با مبانی و احکام شرع خوبگیرد و خود را به زیور فضایی بیاراید که در آموزه‌های دین بر آن تأکید شده است.<sup>(۲)</sup> قرآن کریم و سنت شریف دربردارنده اصول تربیتی معینی است که مبانی نظری تربیتی اسلام را تشکیل می‌دهد و آن را از دیگر نظریه‌های تربیتی گوناگون، متمایز می‌کند.<sup>(۳)</sup>

رویکردهای تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: رویکرد مبتنی بر کتاب و سنت، رویکرد صوفیانه، رویکرد فلسفی، و رویکرد اجتماعی. رویکرد مبتنی بر کتاب و سنت در تعلیم و تربیت اسلامی غالب است و در آن سعی می‌شود همه اصول و فروع نظری و عملی از قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام گرفته شود.

مبانی نظری تحقیق حاضر چنین رویکردی دارد و در آن تلاش شده است برخی از ویژگی‌های شناخت انسان (طبیعت)، که جایگاه رفیعی در تربیت او داراست، از متن قرآن کریم و نهج‌البلاغه استنباط و استخراج گردد و سپس آثار و نتایج توجه به این ویژگی‌ها، در تعلیم و تربیت استنتاج و بررسی شود. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن وجه اول، می‌توان سخن از لوازم تربیتی مرتبط با آن ویژگی‌ها گفت.

آنجا که سخن از ویژگی‌های طبیعت است،

آسمان و زمین سخن می‌گوید<sup>(۷)</sup> و پروردگار هستی را کسی معرفی کرده است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بوده، داده و سپس آن را هدایت کرده است.<sup>(۸)</sup> همچنین قرآن بر برنامه‌ریزی برای اجزای طبیعت تأکید دارد.<sup>(۹)</sup> حضرت علی علیه السلام نیز بر هدف‌داری طبیعت و برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده آن تأکید کرده‌اند.<sup>(۱۰)</sup> روشن است که هدف‌داری و برنامه‌ریزی، نظم و سنجیدگی را نیز دربر دارد. بر این اساس، قرآن کریم و نهج‌البلاغه از نظم و توازن در هستی سخن می‌گویند.<sup>(۱۱)</sup>

### ۳. طبیعت زیباست.

از زیبای کل و جمیل علی‌الاطلاق، خدای متعال، چیزی جز زیبایی صادر نخواهد شد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)؛ آنکه هر چه را آفرید، نیکو گردانید. همچنین قرآن از آراستن آسمان پایین با چراغ‌های ستارگان سخن می‌گوید.<sup>(۱۲)</sup> همین نکته مورد تأکید حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه نیز هست.<sup>(۱۳)</sup> از دیدگاه حضرت علی علیه السلام خداوند در آفرینش، پدیده‌های شگفتی از جان‌داران آفریده و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش را ارائه داده که تمام خردمندان را به اندیشه واداشته است تا سر به فرمان او نهند و در گوش‌های ما براهین یکتایی او پیچیده است.<sup>(۱۴)</sup> اصولاً حضرت علی علیه السلام معتقد است خداوند تمام پدیده‌ها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری کرده است.<sup>(۱۵)</sup>

### ۴. طبیعت آیت الهی است.

«آیه» یا «آیت» به مفهوم علامت و نشانه است. بدین‌روی، می‌توان گفت: طبیعت علامت و نشانه

قالب تحقیقی نظری و کیفی با مبنای کتابخانه‌ای استفاده شده است. منابع کتابخانه‌ای مورد استفاده کتاب و دیگر آثار مکتوب بوده است. در شیوه‌های پردازش اطلاعات، عمدتاً از «استنتاج» یا «استدلال» استفاده شده، بخصوص در مواردی که استخراج لوازم تربیتی از گزاره‌های مرتبط با هر ویژگی یا مبنای مرتبط، موردنظر بوده است.

## مبانی طبیعت‌شناسی در قرآن کریم و نهج‌البلاغه

### ۱. طبیعت یک نظام است.

قرآن کریم در موارد گوناگون از تمامی کائنات و اجزای تشکیل‌دهنده طبیعت به عنوان یک «کل» یاد می‌کند و چه بسا بتوان از چنین تعبیری دریافت که تک‌تک اجزای طبیعت با هم یک «نظام» را تشکیل می‌دهند که از اجزای متفاوتی تشکیل شده است و می‌توانند با یکدیگر تعامل (یعنی تأثیر و تأثر، فعل و انفعال و کنش و واکنش) داشته باشند. هریک از این اجزا در حال تحول و تغییر است و ضمن آنکه هر جزء هدف خاص خود را دارد، در مجموع، کل اجزا با هم نیز دارای هدف ویژه‌ای است.<sup>(۴)</sup> بدین‌روی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی، بسان یک پیکرند و خلقت آسمان و هوا و باد و آب یکی است.» (چنان‌که خالق آنها هم یکی است).<sup>(۵)</sup> همچنین آن حضرت می‌فرماید: «با قدرت خداوندی بین اشیای متضاد، هماهنگی ایجاد کرد و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت.»<sup>(۶)</sup>

### ۲. طبیعت هدفدار، برنامه‌ریزی شده و منظم است.

قرآن کریم در موارد گوناگونی از هدف‌داری هستی و

انسان‌ها بنمایانند: «و اتر علیهم انبیائهم... یرؤهم آیاتِ المَقْدِرَةِ مِنْ سَفْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَ مَعَاشٍ تُحْيِيهِمْ...»<sup>(۱۶)</sup> بدین روی، حضرت علی علیه السلام مواردی همچون آسمان و زمین را از نشانه‌های الهی معرفی می‌نمایند.

##### ۵. طبیعت مسخر انسان است.

طبیعت و اجزای گوناگونش ضمن آنکه مسخر خدایند، از جانب خداوند به گونه‌ای خلق شده‌اند که در حد لازم، مسخر انسان نیز باشند تا آدمی با تسلط بر آنها، بتواند از آنها بهره‌برداری کند. نیز از جمله اهداف و برنامه‌هایی که به هستی داده شده همین است، وگرنه یکی از اهداف آفرینش محقق نمی‌شد. اصلاً در یک نگاه نظام‌مند به طبیعت، می‌توان گفت: انسان‌ها هم از جمله اجزای تشکیل‌دهنده همان نظام هستند که با سایر اجزا و قسمت‌های آن، تعامل لازم را دارند. قرآن مجید در موارد متعددی به این نکته اشاره می‌نماید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از جانب خویش، مسخر آدمیان ساخته است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ»<sup>(جائیه: ۱۳)</sup>؛ شب و روز و خورشید و ماه را به تسخیر انسان‌ها درآورده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ»<sup>(نحل: ۱۲)</sup>؛ جویبارها را مسخر انسان‌ها ساخته است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ»<sup>(ابراهیم: ۳۲)</sup>؛ دریا را مسخر آدمی ساخته است: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ»<sup>(جائیه: ۱۲)</sup>؛ و اصلاً خداوند انسان را مسلط بر زمین قرار داده و انواع و سایل زندگی را برایش فراهم ساخته است: «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ»<sup>(اعراف: ۱۰)</sup> حضرت علی علیه السلام در این باره که طبیعت برای

خداوند است. خداوند در قرآن کریم، زمین مرده را از آیه و نشانه خود معرفی می‌کند؛ زمین را زنده کرد و دانه را از آن خارج ساخت تا از آن بخورند: «وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ»<sup>(یس: ۳۳)</sup>؛ یا آنکه شب از نشانه‌های الهی معرفی نمود؛ خداوند روز را از آن برمی‌گیرد و انسان‌ها در تاریکی فرو می‌روند: «وَأَيَّةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ»<sup>(یس: ۳۷)</sup>؛ یا آنکه خورشید پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»<sup>(یس: ۳۸)</sup> قرآن کریم بیان می‌دارد که در آسمان‌ها و زمین و در خلقت انسان و در جنبندگانی که خداوند (در سراسر زمین) پراکنده ساخته و در آمد و شد شب و روز و رزقی (و بارانی) که خداوند از آسمان نازل می‌کند و به وسیله آن زمین را پس از مردنش حیات می‌بخشد و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌های روشنی از خداوند وجود دارد: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَضَرُّيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»<sup>(جائیه: ۵۳)</sup> از این رو، از دیدگاه قرآن کریم، خلقت آسمان‌ها و زمین «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>(روم: ۲۲)</sup> شب و روز و خورشید و ماه «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»<sup>(فصلت: ۳۷)</sup> هریک از نشانه‌های الهی محسوب می‌گردد.

از نظر حضرت علی علیه السلام، یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران این است که آنان آمدند تا نشانه‌های قدرت خدا همچون سقف بلند پایه آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسایل و عوامل حیات و زندگی و جز آن را به

گناه با یکدیگر همکاری نکنید.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۵ نهج‌البلاغه اینچنین توصیه می‌فرمایند: «... پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و به خوبی با یکدیگر همکاری نمایید... یکی از واجبات الهی آن است که یکدیگر را در حد توان خود نصیحت کنید و در برپایی حق کمک نمایید. هیچ‌کس - هر قدر هم در حق بزرگ، و ارزشش در دین زیاد باشد - بی‌نیاز نیست از اینکه او را در انجام حق یاری رسانند و هیچ‌کس - گرچه مردم او را خوار شمارند و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد - کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری در انجام حق به یاری او برخیزد.»

هرگاه از یک‌سو، هدف مجموعه سازمان هدف تک‌تک افراد آن سازمان نیز باشد و از سوی دیگر، هدف مجموعه مبتنی بر نیازهای واقعی و اهداف حقیقی افراد طراح شود، سازمانی متعالی شکل خواهد گرفت که در آن، هرکس بالاترین انگیزه را در جهت نیل به اهداف به دست خواهد آورد. در چنین حالتی، دیگر نمی‌توان از اهداف و رفتارهای شخصی سخن گفت که به نوعی با کل مجموعه مرتبط نباشد. هرکس فقط متعلق به خود نیست، بلکه متعلق به مجموعه‌ای عظیم از افراد در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون است. در این صورت، هرکس به نوعی، می‌تواند گروه را تحت تأثیر خود قرار دهد. بر این اساس، چنین نیست که افعال و یا حتی مشکل هرکس به خود وی مربوط باشد. در نتیجه، احساس مسئولیتی عظیم در قبال هر تصمیم و رفتار فردی در هر انسانی شکل خواهد گرفت. از دیدگاه قرآن کریم، «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ گوش و چشم و دل همه مسئولند.

خدمت انسان مهیا گشته است، می‌فرمایند: «(خداوند) تمام نیازمندی‌ها و وسایل زندگی را برای اهل زمین مهیا نموده است. (۱۷) از دیدگاه ایشان، «برکت آن دو (زمین و آسمان) به شما نه از روی دل‌سوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو مأمور رساندن منافع به شمایند و اوامر خدا را اطاعت کرده‌اند. به آنها دستور داده شده است که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کرده‌اند.» (۱۸)

## لوازم تربیتی مرتبط با مبانی طبیعت‌شناسی در قرآن کریم و نهج‌البلاغه

### ۱. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی «نظام بودن

#### طبیعت»

علاوه بر لزوم نظر به تک‌تک اجزای طبیعت، ضروری است از درک ارتباط دقیق بین آن اجزا از نگاه گشتالتی و کل‌گرایانه غافل‌نمانیم؛ هستی را به عنوان یک نظام بنگریم که در آن هر جزء در عین آنکه تا آخرین حد ممکن به انجام وظایف انفرادی خود مشغول است، نهایت همکاری را هم در پرتو روابطی منطقی با سایر اجزا داراست. حتی هر جزء نیز خود از هزاران جزء دیگر تشکیل شده است، به گونه‌ای که دقیقاً همین حالات و روابط مذکور بین آنها هم به چشم می‌خورد. بر این اساس، می‌توان عالی‌ترین درس همکاری را از طبیعت آموخت و جوامع انسانی را به سوی اهداف متناسب سوق داد.

قرآن کریم به تمامی انسان‌ها چنین توصیه می‌کند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)؛ (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید و (هرگز) در راه

عزت و موفقیت است: «خود را به جریانی بسپارید که بدان در جایگاه عزت نشستند و دشمنانشان ناپدید شدند؛ عافیت از هر سو بر سرشان سایه افکند و امکانات در اختیارشان قرار گرفت و بزرگ‌منشی شیرازه روابطشان را پیوند داد. این جریان عبارت است از: پرهیز از پراکندگی، پای‌بندی بر همبستگی، تأکید بر آن و توصیه همدیگر بدان. و دور شوید از جریانی که ستون فقرات امت‌های پیشین را در هم شکست و نیروهایشان را به تحلیل برد؛ یعنی از کینه‌ورزی دل‌ها به هم، سینه‌تنگی و تنگ‌نظری متقابل، پشت کردن به یکدیگر، روی گرداندن از هم و ناهمکاری دست‌ها با همدیگر.» (۲۳)

با وجود تنوع اهداف جزئی و کلی و رفتارها، باید هدف غایی که تمام اهداف به آن ختم می‌گردد، واحد باشد و یک روح بر تمامی رفتارها حاکم گردد تا مبین مقصد و مقصودی واحد باشد. انسان پس از سازمان‌دهی ارزش‌ها، خود تبلور و تجسمی از ارزش‌های سازمان‌یافته در شخصیت خود می‌گردد، به گونه‌ای که مظهر همگون و وحدت‌یافته‌ای از آن ارزش‌ها می‌شود. در این حالت، ممکن است شکل ظاهری رفتارهایش متفاوت باشد، در حالی که همه برخاسته از شخصیتی واحد و باثبات است که باعث بروز مجموعه رفتارهایی متناسب با چنان شخصیتی شده است. از دیدگاه قرآن کریم، هرکس مطابق شخصیت، روش (و خلق و خوی) خود رفتار می‌کند: ﴿كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ (اسراء: ۸۴) از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، کسی که شخصیت خود را و یا به طور کلی، خود را گرامی دارد، هوا و هوس خود را خوار خواهد شمرد و از رفتارهای مبتنی بر هوا و هوس اجتناب می‌ورزد: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ

قرآن کریم از مجموعه‌ای از افراد در کنار هم، که به ظاهر یک گروه را تشکیل داده‌اند اما بین دل‌هایشان هیچ پیوندی وجود ندارد به شدت گله و شکایت دارد: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ (حشر: ۱۴)؛ گمان می‌کنی آنها متحدند، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است. در اینجاست که امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک‌ترین نوع مودت را دوستی و پیوند بین قلب‌ها معرفی می‌کند: «أَقْرَبَ الْقُرْبِ مَوَدَّاتِ الْقُلُوبِ»؛ (۱۹) زیرا بی‌شک، تا وقتی قلب‌هایتان هماهنگ و متحد نیست بسیاری شما دردی را درمان نمی‌کند. (۲۰) در ادامه آیه شریفه، قرآن کریم علت پراکندگی بین دل‌های برخی انسان‌ها و عدم اتحاد آنان را عدم تعقل معرفی می‌نماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾ (حشر: ۱۴). بنابراین، می‌توان گفت: هر قدر دانش راستین و حقیقی و تعقل در انسان‌ها کاهش یابد، اختلاف و تفرقه در بین آنان افزایش خواهد یافت. همچنین وحدت بین اعضای گوناگون یک جامعه بدان اندازه مهم است که حضرت علی علیه السلام آن را ارمغان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌نمایند: «... با نعمت وحدت، منت نهاد که هیچ آفریده‌ای بهایش را نمی‌یابد؛ از هر بهایی پربه‌تر است و از هر سترگی سترگ‌تر.» (۲۱)

روشن است وحدت افراد در محور حق، که باید هدف حقیقی جوامع انسانی باشد، مورد تأیید است و نه وحدت آنها بر محور باطل. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند که چنین وصفی قلب را می‌میراند و از هر سو غم و اندوه را برمی‌انگیزاند که این قوم بر باطل خویش متحد و هم‌داستانند و شما در محور حقتان پراکنده‌اید.» (۲۲) ایشان اتحاد بر محور حق را توصیه می‌فرمایند که نتیجه‌اش قدرت و

این حقیقت را در نظر بگیریم که در مقابل آنچه از نعمت‌های فراوان و گوناگون الهی در حیات دریافت می‌داریم، بازده و محصول زندگی مان به گونه‌ای ارزشمند باشد که هم‌سنگ عمر گران‌مایه مان باشد. از سوی دیگر، باید توجه کنیم که معادله و توازی بر نظام کائنات حاکم است که هر کس دقیقاً متناسب با وزن رفتار نیک یا بدش به طور قطعی و مسلم، بازخوردهایی هماهنگ با چنان رفتارهایی دریافت خواهد کرد: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷)؛ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید، و اگر بدی کنید برای خودتان است. «برای آنان که نیکی می‌کنند نه تنها در این دنیا سزای نیک است» (۲۷) بلکه در آخرت پاداش و نتیجه‌ای است بالاتر. (۲۸) اصلاً این یک قاعده کلی و عمومی است که «برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (همانند عملشان) و افزون بر آن خواهد بود، و غبار (غم) و ذلت، چهره‌شان را نمی‌پوشاند.» (۲۹) در یک نگاه نظام‌مند و جامع، می‌بینیم وقایع و رخدادهای زندگی یک انسان به هم مربوط است. برای مثال، یک واقعه خاص در یک لحظه از لحظات زندگی، می‌تواند به نوعی متأثر از وقایع قبل و مؤثر بر تمام وقایع بعد زندگی و حتی در دیدی جامع، مؤثر بر زندگی کل افراد و شاید کل طبیعت باشد. اما تفسیر کامل و دقیق یک واقعه و قضاوت صحیح درباره خوبی یا بدی آن، فقط از عهده کسی ساخته است که از روح فلسفی سرشار از جامعیت و ژرف‌نگری و احاطه و اشراف کامل بر ربط و تأثیر و تأثر کل وقایع زندگی در مقیاس فوق‌برخوردار باشد. بر این اساس، دقیق‌ترین نوع تفسیر، قضاوت و محاسبه فقط از عهده خداوند ساخته است که از ویژگی‌های مذکور در حد کمال

شَهَوَاتُهُ» (۲۴) برای مثال، سرسختی در برابر کفار به جای خود «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)، اما خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی‌های دیگران را اظهار کند، مگر آنکه مورد ستم واقع شده باشد. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸)، رأفت و رحمت به جای خود «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹)، اما آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد؛ «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ»؛ (۲۵) و آنجا که باید خاموش ماند، سخن گفتن خیری ندارد. «لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ» (۲۶) نیز سایر صفاتی که ممکن است به حسب ظاهر، متناقض به نظر آیند، اما هر کدام متناسب با زمان مقتضی برای بروز، می‌تواند نمایانگر حالتی واحد باشد که بر شخصیتی ارزشی سایه افکنده است و بدین‌روی، همه مکمل یکدیگر و عین ارزش و ثبات و هماهنگی به شمار آیند که در کنار هم می‌توانند یک شخصیت رشد یافته و جامع را شکل دهند. چنین نیست که کوچک‌ترین خرده نظامی در دستگاه کلان طبیعت، برون‌دادها و در نهایت، بازخوردهای خاص خود را داشته باشد، اما آدمیان و رفتارشان، که نشانگر عالم اکبرند، مستثنای از این قانون جهان‌شمول باشند. این جامع‌ترین قاعده‌ای است که وسعت و شمولش تمام انسان‌ها را با هر دینی دربر می‌گیرد؛ زیرا غریزه حب ذات در بشر سبب می‌شود انسان‌ها ذاتاً به سوی آنچه به نفعشان است و شادی و آرامش آنها را در پی دارد سوق یابند و از آنچه سبب غصه و اندوهشان می‌گردد فاصله بگیرند. در نظام طبیعت، با دریافت درون‌دادهایی، طی انجام فرایندهایی، برون‌دادهایی حاصل می‌گردد که بازده سودمند چنان نظامی به شمار می‌آید. با توجه به چنین نظامی، باید پیوسته

حرکت نمی نماید. بدین روی، می توان گفت: هدف آفرینش بالاترین معیاری است که می توان بر اساس آن حُسن و قبح رفتار خود و بنابراین، شادی و غم خود را رقم زد. رفتار پسندیده همان رفتار هم جهت با هدف آفرینش است، و رفتار ناپسند همان رفتار غیرهمسو با هدف آفرینش. فرهیخته یا تربیت شده حقیقی آنجا شاد می گردد که رفتاری هماهنگ با هدف خلقت خود دارد، و زمانی غصه می خورد که رفتاری غیرهمگرا با هدف خلقت داشته باشد. به دلیل آنکه اهداف آفرینش هر جزء طبیعت مبتنی بر نیازهایی است که تحقق آنها به نفع بقا و هدایت تکوینی خود آن جزء و همچنین سایر اجزای عالم است، انسان ها نیز با مبتنی ساختن اهداف خود بر نیازهایی اصیل، می توانند انگیزه خود را در جهت تحقق آن اهداف افزایش دهند. برنامه ریزی نه تنها لزوم داشتن اهداف متناسب را می طلبد، بلکه متضمن اتخاذ روش های مناسبی است که تضمین کننده وصول به آن اهداف باشد.

بر همین اساس و با توجه به ملاحظه چنین حقیقتی آشکار در متن طبیعت، می توان ضرورت طراحی روش ها و مراحل لازم به منظور تحقق هدف غایی آفرینش انسان و سایر اهداف کلی، جزئی و حتی رفتاری مرتبط با آن هدف را استنباط نمود. از جمله مزایای برنامه ریزی آن است که به همه افعال آدمی نظم و جهت می بخشد و می تواند مبین کوتاه ترین و بهترین روش ممکن برای رسیدن به اهداف باشد و بر همین اساس، موجب نهایت صرفه جویی در مصرف زمان و منابع گردد.

در ناموس آفرینش، هیچ چیز بیهوده خلق نشده است. کائنات همه نعمت اند، همگی به یک دلبر

برخوردار است، و پس از او، کسانی به طور نسبی می توانند به حقیقت هر قضیه واقف گردند که از ویژگی های مزبور در حد بالاتری برخوردار باشند. پرورش روحیه کل نگر و جامع بینی و تحصیل دانشی جامع و ژرف می تواند انسان ها را به این تفسیر و ارزیابی و در نتیجه، به حقیقت بینی و در پرتو آن، کسب آرامش، رضایت و شادی نزدیک تر سازد.

## ۲. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی «هدفدار»

### برنامه ریزی شده و منظم بودن طبیعت»

تمامی اجزای طبیعت در اوج تسلیم و خضوع در مقابل خالق، در جهت هدفی حرکت می کنند که برای آن خلق شده اند، اما انسان به واسطه اراده و اختیار اندکی که پیدا کرده است، گاه از همگرایی با سایر اجزای عالم وجود استنکاف می ورزد و از همنوایی با خورشید و ماه و ستاره و آسمان فاصله می گیرد. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ فِي مَرَضَاتِهِ»؛ (۳۰) آفتاب و ماه به رضایت او می گردند. اما برخی آدمیان از هماهنگی با طبیعت دور می شوند و گاه به عنوان یک جزء ناهماهنگ و غیرهمسو با آهنگ موزون و دلنشین حاکم بر هستی، رفتار می کنند.

«گناه» نیز مفهومی جز همین ناهماهنگی با کل طبیعت و حتی با طبیعت اصیل یا فطرت آدمی ندارد. قابل توجه آنکه انواع نگرانی ها و اضطراب ها نیز در همین زمینه شکل می گیرد. بنابراین، می توان گفت: تنها موجود ناراضی انسان است؛ انسانی که اراده خود را همسو با خلقت و در نتیجه، خالق آن قرار نداده است و به وظیفه خود عمل نمی کند. در واقع، انسانی که به وظیفه خود عمل نمی کند همان کسی است که در جهت هدفی که برای آن خلق شده است،



انضباطی در تمامی اجزا و مراحل زندگی انسان رسوخ می‌کند و نه تنها بر ظاهر و مجموعه امور ظاهری و خارجی اش اثر می‌گذارد، بلکه انضباطی درونی در او می‌انگیزد.

از جمله وصایای حضرت علی علیه السلام که پس از ضربت ابن ملجم در ماه رمضان ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح نمودند آن است که «شما را... به ترس از خدا و نظم در امور زندگی سفارش می‌کنم.»<sup>(۳۶)</sup> از دیدگاه ایشان، «در قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری‌ها و نظم حیات اجتماعی شماسست.»<sup>(۳۷)</sup> در ورای هر رفتار، باید برنامه باشد، اگرچه چنین امری در خصوص رفتارهای مهم زندگی، الزام‌آورتر است. هر رفتاری که می‌تواند به نوعی سایر رفتارها و ابعاد زندگی انسان و بلکه انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهد، باید مسبوق به تعیین هدف و پیش‌بینی و تدارک روش‌های لازم به منظور وصول به آن هدف باشد، اگرچه نمی‌توان منکر برخی اهداف خودجوش ضمن انجام بعضی رفتارها شد. حتی در بسیاری از موارد، به صورت جدی‌تر، باید میزان کارایی و اثربخشی روش‌ها نیز ارزیابی شود. با توجه به موارد مذکور، می‌توان گفت: نباید هیچ رفتاری تصادفی، عبث و بیهوده باشد و لزوماً باید بر هر رفتاری عقل و منطق و تدبیر حاکم باشد. قرآن کریم به صور گوناگون، از مؤمنان می‌خواهد رفتار خود را بر مبنای نظر و اندیشه‌ورزی استوار سازند و هر رفتار خود را مورد نظارت و ارزیابی دقیق و همه‌جانبه قرار دهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ﴾ (حشر: ۱۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش از پیش چه چیز فرستاده

وصلند و همه شایسته مهر ورزیدن. از این رو، هر چیز می‌تواند و بلکه باید استفاده بهینه کرد. قرآن کریم از اسراف بر خود سخن می‌گوید و مسرفان بر خود را مخاطب این پیام آسمانی قرار می‌دهد: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر: ۵۳)؛ بگو: ای بندگان من که بر خود ستم کرده‌اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. قرآن نیز مکرر جمیع انسان‌ها را از اسراف بازداشته<sup>(۳۱)</sup> و مسرفان را مشمول عذاب و مجازات الهی<sup>(۳۲)</sup> و دوری از هدایت<sup>(۳۳)</sup> معرفی نموده است. بدین روی، باید در تعیین و تنظیم روش‌های تدریس و محتوای دروس به گونه‌ای عمل نمود که از هدر رفتن عمر و وقت متعلمان و متریان، که بهترین ایام عمر خود را صرف آموختن می‌کنند، جلوگیری به عمل آید. حضرت علی علیه السلام یکی از ویژگی‌های مؤمنان را این‌گونه معرفی می‌کند: «وَقَفُوا أَسْمَاءَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ»؛<sup>(۳۴)</sup> به علم سودمند گوش فرا می‌دهند. همچنین آن حضرت این‌گونه بیان می‌دارند که دانش وسیع‌تر از آن است که به تمامی آن احاطه شود. از این رو، هر علمی، بهترین آن را انتخاب کنید و بیاموزید: «أَلْعَلِمُ أَكْثَرُ مِنَّ أَنْ يَحَاطَبَ بِهِ فَحَدُّوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ.»<sup>(۳۵)</sup> این نظم و جهت‌بخشی، آدمی را از سرگردانی، گم‌راهی و انحراف نجات می‌دهد و سبب ثبات و استحکام رفتارش می‌شود، نه چون منافقان که ﴿مُذَبَذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾ (اسراء: ۱۴۳)؛ افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی اینها هستند و نه سوی آنها (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران). چنین نظم و

کند؟! زیبا بودن طبیعت به عنوان مخلوق و مصنوع خدای زیبایی آفرین بیانگر خلقت زیبای اوست. بدین روی، مربی و هر انسانی که طالب تربیت خود و دیگران است، باید از هرگونه نازیبایی، کژی، کاستی و زشتی در تربیت بپرهیزد؛ زیرا این زشتی و عدم دل‌ربایی نه تنها عشق و دل‌دادگی ایجاد نمی‌کند، بلکه جز ملال و اندوه و خستگی نمی‌افزاید.

دامنه تربیت چنان گسترده است که دربرگیرنده موارد متعدد و گوناگونی است؛ همچون جامعه انسان ﴿وَيَبِّأَبَاكَ فَطَهَّرُ﴾ (مدثر: ۴)؛ سخن انسان ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره: ۸۳)؛ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ (نحل: ۱۲۵)؛ اخلاق و نحوه برخورد انسان ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر: ۸۵)، ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ (معارج: ۵)، ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزل: ۱۰)، ﴿طُوبَى لِمَنْ... حَسَنَتْ خَلِيفَتُهُ﴾؛ (۴۲) نحوه بیان انسان ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۴)، ﴿لَيْنًا قَوْلُهُ﴾، (۴۳) ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (مزل: ۴)، ﴿وَ أَحْسِنُوا تَلَاوَةَ الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ﴾؛ (۴۴) آراستگی ظاهر (البته در حد اعتدال و نه تشریفات) و ﴿وَ تَجَمَّلًا فِي فَاقَةٍ﴾ (۴۵)

اگر واژه «انسان» از ریشه «انس» بدانیم می‌تواند بر این موضوع دلالت کند که با خداوند و اسما و صفات الهی انس و الفت داشته است. به عبارت دیگر، مانوس با مظهر زیبایی کل بوده است. همین ریشه می‌تواند دال بر این حقیقت باشد که رونق زمین با انس و الفت آدمیان صورت می‌گیرد. اگر کلمه «انسان» را از ریشه «نسیان» هم بدانیم می‌تواند بر این موضوع دلالت کند که انسان فراموش‌کار است و حتی خداوند و زیبایی را و روزگار مصاحبت با آن محبوب زیبا و حتی میثاق خود را در روز «الست» و

است. حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا (عَبْدًا)... رَاقِبَ رَبِّهِ»؛ (۳۸) خداوند رحمت کند کسی را که مراقب خویش در برابر پروردگارش باشد. همچنین آن حضرت از خصوصیات اهل ذکر آن می‌دانند که به صورت جدی در هر لحظه رفتار خویش را ارزیابی می‌کند: «آنان نامه‌های اعمال خود را گشوده و برای حساب‌رسی آماده‌اند، که همه را جبران کنند و در اندیشه‌اند که در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده‌اند، یا از کدام اعمال نهی شده بوده و مرتکب گردیده‌اند.» (۳۹) امیرالمؤمنین علی علیه السلام تمام بندگان خدا را مخاطب این دستور قرار می‌دهند: «بنندگان خدا، خود را بسنجید پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، و پیش از آنکه به حسابتان برسند، به حساب خود برسید.» (۴۰) «پس اکنون خودت، به حساب خویش برس؛ زیرا دیگران حساب‌رسی غیر از تو دارند.» (۴۱)

### ۳. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی «زیبا بودن

#### طبیعت»

مربی باید در امر تربیت، به مربی راستین و حقیقی کل عالم وجود، خدای متعال، اقتدا کند که جمیل و زیبای علی‌الاطلاق است «هُوَ الْجَمِيلُ» و محبوب همه دل‌دادگان صاحب‌دل است «هُوَ الْمَحْبُوبُ» و مگر می‌توان در اوج جمال و زیبایی بود و در کمال محبوبیت و مقبولیت نبود؟ طبیعت، که تجلی آن جمیل یگانه است، سرشار از زیبایی و بلکه سراسر زیبایی است. چگونه ممکن است زشت‌رو سیه‌فام در آینه در اوج جمال و کمال جلوه‌گر شود؛ و چگونه امکان دارد سایه‌ای خمیده، کژ و ناموزون از صاحب سایه‌ای خوب‌رو، موزون و خوش ترکیب حکایت

راستین لذت ببریم؟! آنان که دچار مسخ و خمول و تخدیر فطرت گردیده‌اند، دیده‌شان کم‌نور می‌گردد و به تاریکی‌ها خو می‌گیرند و نورگریز می‌شوند و همه چیز را واژگونه و منحرف می‌بینند تا زمانی که به اصلاح دیده‌ معیوب خویش بپردازند و فطرت زیبای خود را از زشت شدن، بی‌فروغ شدن و بی‌حس شدن بازدارند. آنجا که طبع زیامدار آدمی می‌رمد و مجذوب نمی‌گردد دقیقاً همان جایی است که از زیبایی و هنر، خط و نشانی نیست. آنجا جایگاه زشتی‌هاست، اگرچه با ظاهری بزک‌کرده و آرایش‌شده رخ نماید. علمی‌ترین، زیباترین، ظریف‌ترین و هنرمندانه‌ترین مقولات روزگار، مقوله‌ دین و دین‌شناسی است. از این‌رو، هنرمندان عالم زیباشناس باید حقیقت زیبای دین خدا را همان‌گونه که هست، ببینند و آن‌گونه که شایسته است به دیگران منتقل سازند؛ ولی افسوس که برخی از انسان‌ها از دین زیبای خدا کابوسی زشت و وحشتناک در ذهنشان ترسیم شده و سراسیمه از آن فرار می‌کنند، در حالی که به گفته‌ امام سجاد (علیه‌ السلام): «إلهی مَنْ ذَالَّذی ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا؟»؛ خدا یا، کیست که طعم محبتت را چشید و جز تو کسی را اختیار کرد؟ کیست که به نزدیک تو مقام گرفت و لحظه‌ای روی گرداندن توانست؟

در اینجا، «تربیت»، که می‌تواند اوج تجلی «دین» باشد، ظرافت و درک زیباشناسانه خود را می‌نماید و با توجه به ملزومات آن، نام «تربیت دینی» به خود می‌گیرد؛ همان تربیت جقیقی انسان که استعدادهاى فطری او را شکوفا می‌سازد. از این منظر، یا تربیت «دینی» است و آن‌گاه تربیت است، و یا آنکه تربیت نیست اگر دینی نباشد. از این‌رو، محصول چنین

عهد و پیمانی را که متعهد به انجام آن در قبال پذیرش امانت الهی گردیده است فراموش می‌کند و از زیبایی فاصله می‌گیرد و از این‌رو، نیاز به یادآوری دارد که خود و یا هر مربی هنرمند و دلسوز دیگری باید وی را با زیبایی مواجه سازد، تا شاید دوباره آن احساس اصیل نخستین در وی بیدار گردد و با حُسن و کمال، پیوندی مجدد یابد و از هرچه زشتی و نقصان و بدی است، دور شود. انسانی که بر فطرت الهی خلق گردیده ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰) و نگین جانش رنگین به نگار جاودانی است؛ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۳۸) همان نگارگری که زیباترین رنگ آمیزی را دارد. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ (بقره: ۱۳۸) به همین دلیل، هنگام خلقت انسان، خود را به صفت ممتاز «زیباترین خالق» ستود ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۴)

حال که انسان بر صورت خدایی خلق گردیده است، نباید در زیبایی و زیباپسندی او تردید داشت. انسانی که اصالت فطری خود را پاس می‌دارد، پیوسته در تلاش است که هرچه افزون‌تر بتواند شباهت خود را با خالق زیبای خویش حفظ کند و صفات و افعال آن مربی ازلی و ابدی را به عنوان بالاترین و کامل‌ترین معیار برای محک زدن صفات و رفتار خود برگزیند. در این صورت است که چنین انسانی همچون رنگین کمان، تابان آن مهر همیشه فروزان هستی خواهد ماند. بر این اساس، نباید خود را مجبور سازیم که از زیبایی لذت ببریم، آیا باید خود را مجبور کنیم که از رؤیت و رایحه دل‌انگیز گلی زیبا و از اخلاقی زیبا و یا از شخصیتی عطرآگین و یا خط و سخنی زیبا و دلنشین و یا از مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و هماهنگی‌ها همچون دین، و تربیت

غصه بخوریم که زشت رفتار می‌نماییم. «غصه در آن دل رود کز هوس او تهی است.»

بنا بر این، می‌توان گفت: اگر کسی زیبایی را نشناسد دین را، که مجموعه‌ای از زیبایی‌هاست، نخواهد شناخت و خدا را، که منبع زیبایی مطلق و جاودانه است، نخواهد شناخت و به سبب چنین عدم شناختی، هرگز زیبایی در نگاهش و در رفتارش به چشم نخواهد خورد. چنین شخصی مستعد مقام تربیت نخواهد بود، چه در مقام مربی و چه متربی؛ زیرا تربیت فاقد زیبایی یعنی بی‌تربیتی، یعنی تربیت فاقد روح و جان، و به مصداق ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش؟ هرگز روح‌انگیز و روح‌افزا و جان‌بخش و حیات‌آفرین نخواهد بود و هرگز شور و شوریدگی و شیدایی و دل‌دادگی به همراه نخواهد داشت. اوج عرفان، شناخت زیبایی‌های آشکار و پنهان، و محسوس و غیرمحسوس هستی است، حتی زیبایی‌های مرگ. و اگر این‌گونه نبود عارف‌ترین بانوی روزگار، پس از حضرت زهرا علیها السلام هرگز نمی‌فرمودند: «ما رأیتُ إلَّا جمیلاً»؛<sup>(۴۶)</sup> من در کربلا و عاشورا جز زیبایی ندیدم. بیهوده نیست که عارفان آینه‌خو، که زنگار ظلمت و غبار نسیان و گناه از دل شسته‌اند، توانسته‌اند دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را در حق خود محقق سازند که فرمودند: «اللَّهُمَّ أرنا الأشياءَ كما هی»؛<sup>(۴۷)</sup> خدایا، هستی را همان‌گونه که هست، به من بنمای. و در نتیجه به مقامی نایل آیند که در کل وجود، به مصداق «خدایی که هرچه آفرید زیبا [ترین] آفرید»،<sup>(۴۸)</sup> جز زیبایی نبینند و جز زیبایی نطلبند و بدان درجه برسند که آنچه خواهند بشود؛ زیرا آنچه را

تربیتی دین‌داری حقیقی و متدین واقعی است. به عبارت دیگر، متعالی‌ترین و کمال‌یافته‌ترین محصول تربیت چنین دین‌داری است. در این نگاه است که تربیت به مفهوم «ربوبی ساختن و ربوبی شدن» انسان نزدیک می‌گردد و به جریان ایجاد فضایی بهارگونه و عطرانگیز اطلاق می‌شود که متریبانی که در این فضای بهاری قرار می‌گیرند و مشام جانشان به آن عطرآگین می‌گردد، به گل خواهند نشست و هرگز پژمرده نخواهند شد. به عبارت دیگر، استعدادهای خدادادی و خداگونه ابعاد گوناگون فطرت و شخصیتشان در حد کمال به شکوفایی و ظهور خواهد رسید. پرورش احساس زیبایی‌شناسی در خود و متربی بدن‌جا خواهد انجامید که زبان حال آدمی چنین باشد: «خدایا، چگونه تو را سپاس گویم که به من آموختی از کنار زیبایی یک گل، طراوت یک غنچه، شادابی یک شکوفه و لطافت یک نسیم، سرد و سطحی و بی‌تفاوت عبور نکنم؟» و هم‌نوا با امام حسین علیه السلام سرور تمامی زیباشناسان جهان، بگوید: «خدایا، شادی قرب تو را، که منبع و مصدر تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها هستی، با چه چیزی می‌توان معاوضه کرد؟ این همه از آن‌روست که مگر می‌توان گل را دید و معطر نگردید، در معرض خورشید بود و نورانی نشد، وزش نسیم را احساس کرد و به حرکت درنیامد، و سبزه نورس را مشاهده کرد و از نو نروید؟! می‌توان گفت: با رعایت اصل «تصعید» توانسته‌ایم ذهن و مغزمان را مستعد دریافت زیبایی‌های معقول و متجلی ساختن آنها در رفتارمان نماییم و تا مرزی پیش رویم که زیبا را زیبا ببینیم و زشت را زشت، و جز از زیبایی لذت نبریم و در نتیجه، آن‌گاه شاد گردیم که زیبا رفتار می‌کنیم و آن‌گاه

رنگ‌ها و نقش‌هاست. معرفی شایسته چنین اثر ماندگاری، صلابت و شکوه افزون‌تری می‌طلبد. باید حس زیبایی‌شناسانه متریبان را با مأنوس ساختن بیشتر آنان با خط و نقاشی و شعر و نوشته زیبا پرورش داد و آنان را با هنر بیشتر مأنوس نمود. چنین کاری رفتار آنان را زیباتر می‌سازد. اما متأسفانه بعکس، به نظر می‌رسد در حال فاصله‌گرفتن از زیبایی هستیم و مشغولیت‌های زندگی ما را از تجربه زیبایی بازداشته است. خانه‌هایی که می‌سازیم کمتر شایسته اطلاق لفظ پرمعنای عمران و معماری است و شاید سال‌های متمادی می‌گذرد که زیبایی طلوع و غروب خورشید و یا دیدن آسمان و انس با طبیعت را تجربه نکرده‌ایم. در واقع، هنر خوب زیستن نیز کسب توانایی درک معادلات حاکم بر هستی و عمل بر طبق آنهاست و درک زیباشناسانه هماهنگی‌های حاکم بر نظام هستی. این هنر است که همچون فلسفه، ما را از حقایق زیبا و - چه بسا در مواردی - مکتوم در پشت هر یک از امور و وقایع ظاهری دنیا آگاه می‌سازد و حاصل آن هم چیزی جز شادی و آرامش نخواهد بود.

مربی باید به این نکته اساسی توجه داشته باشد که حتی در امور غیرکلامی و غیرارادی کاری نکند که اعتماد مربی را به خود کاهش دهد. ظاهر نظیف و خوب مربی علاوه بر ایجاد حالتی از نظم و زیبایی درونی در خود وی، به نوعی مبین احترام مربی به متریبانی است که در مقابلشان ظاهر می‌گردد و بدین سان، عزت نفس را در آنان نیز افزایش می‌دهد؛ یعنی مربی برای چنان متریبانی آن اندازه ارزش و حرمت قایل است که با ظاهری متمایز و آراسته در جمعشان حاضر می‌شود. از سوی دیگر، در نظر

خدا می‌خواهد می‌خواهند و آنچه را خدا می‌خواهد، می‌شود؛ یعنی به مرز انطباق اراده و خواست خود با خداوند نایل آیند؛ آنکه جز زیبایی نخواهند.

اگر طالب ایجاد تأثیر در تربیت هستیم از توجه به زیبایی‌شناسی و استخدام هنر در کار تربیتی مان غافل نمانیم و از تلازم هنر و تربیت غفلت نورزیم و به هر فعل تربیتی دست‌مایه‌ای هنری و زیبا ببخشیم. حتی می‌توان گفت: دین زیبای خدا چه زشت و ناموزون معرفی می‌گردید اگر هنر و ادبیات نبود؛ از سوی دیگر، هنر و ادبیات هم هیچ محتوایی زیبا برای عرضه نداشت اگر دین نبود. شاید بتوان گفت: اگر روح و محتوای قرآنی را از کل دیوان حافظ بگیرند یک تک بیت در آن باقی نخواهد ماند. به هر روی، حقایق و معنویات، یعنی همان مضامین تربیت، لطیف و زیباست به لطافت و زیبایی گل؛ و زیبایی‌ها باید زیبا معرفی شوند. به راستی، بالاترین ستم در حق زیبایی‌ها این است که محتوای زیبا در قالب و الفاظی زشت عرضه شود، به گونه‌ای که اصل محتوا را تاریک جلوه دهد.

به هر روی، می‌توان با شنیدن شعر حافظ، همچون علامه طباطبائی، اشک ریخت، و با شنیدن صدای زیبا از امکان جان دادن خود سخن گفت؛ همچون مهدی محبی‌الدین الهی قمشه‌ای، و یا با استماع سخنانی زیبا از حضرت علی علیه السلام همچون هم‌ام، جان داد. زیبایی قرائت قرآن و اذان و نماز و دعا را فراموش نکنیم! بحق هنرمندانه‌ترین صحنه‌های روزگار، عاشورا بود و هنرمندترین نقاش زبردست عالم و معلم همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها امام حسین علیه السلام؛ خالق تابلویی ماندگار و جاودانه که لحظه‌لحظه‌اش و جای جایش رنگین به زیباترین

وی نخواهد افزود و به هیچ نتیجه‌ای نخواهد رسید؛ یعنی هیچ عبرتی نخواهد گرفت.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز «تفکر» را از جمله ابزار و لوازم عبرت گرفتن می‌دانند: «رحمت خدا بر آن کس باد که فکر کند، پس عبرت گیرد.»<sup>(۴۹)</sup> همچنین آن حضرت پس از آنکه از مظاهر گوناگون شگفتی‌های آفرینش یاد می‌نمایند این آیه شریفه را ذکر می‌کنند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ (نازعات: ۲۶)؛ به یقین،

در این عبرتی است برای کسی که از نافرمانی خدا بترسد؛<sup>(۵۰)</sup> یعنی در اینجا نیز قلب واجد خشیت از

خدا به عنوان عامل و ابزار عبرت گرفتن، یعنی حرکت از شگفتی‌های آفرینش و مظاهر طبیعت و به حقیقت و به خدا رسیدن، معرفی شده است. از سوی دیگر، حتی «آیه» دیدن طبیعت، یعنی آن را نماد، علامت، نشانه و یا رمز و راز حقیقتی والاتر و در نهایت، نشانه‌ای از خدا دیدن، ابزار، صفات و خصوصیات خاص خود را می‌طلبد. اگر چنین ابزار و خصوصیتی موجود نباشد، در این صورت، ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۵)؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که از کنارش می‌گذرند، در حالی که از آن رویگردان و غافلند. صفات و خصوصیات لازم برای آیت خدایی دیدن طبیعت، مواردی همچون تفکر،<sup>(۵۱)</sup> گوش شنوا،<sup>(۵۲)</sup> تعقل،<sup>(۵۳)</sup> ایمان،<sup>(۵۴)</sup> انابه (حالت بازگشت به سوی خدا)،<sup>(۵۵)</sup> تقوا،<sup>(۵۶)</sup> علم<sup>(۵۷)</sup> و یقین<sup>(۵۸)</sup> است.

بر اساس مطالب گفته شده، می‌توان این‌گونه استنباط کرد: برای آنکه برخورد با پدیده‌ها و اجزای گوناگون طبیعت، برخوردی قشری و سطحی نباشد و آنها را آیات الهی و یا نشانه‌هایی از حقایقی بالاتر

متربی، مربی که هنوز از سامان دادن ظاهر خود عاجز مانده است، چگونه خواهد توانست باطن متربیان خود را سامان دهد؛ و یا مربی که برای احترام شخصیت متربی، حتی موی سر خود را شانه نمی‌زند، چگونه به متربی ثابت می‌کند که برای او به تنظیم محتوای ذهنی خود و تدارک مطالب علمی و معنوی لازم پرداخته است؟

#### ۴. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی «آیت‌الهی بودن

##### طبیعت»

با در نظر گرفتن تمام ویژگی‌های ذکرشده برای طبیعت، انتظار معقولی است که طبیعت، آیت خداوند و مایه عبرت معرفی گردد. از سوی دیگر، مگر می‌توان تصور کرد چیزی نشانه از خدا باشد ولی موجب عبرت نباشد؟! به عبارت دیگر، قطعاً می‌توان با عبور از نشانه خدا، به خدا رسید و به عبرت گرفت. در واقع، «عبرت»، «عبور کردن» از جایی به جای دیگر و یا از حالتی به حالت دیگر است. هر قدر فاصله این دو جا و این دو حالت از لحاظ کمی و کیفی بیشتر باشد، باید پای رفتن و عزم رفتن «عابر» قوی‌تر و پرصلابت‌تر باشد. معلوم است آنان که فاقد چنین صفاتی هستند در همان ظواهر، نشانه متوقف خواهند ماند. از دیدگاه قرآن، به یقین در دگرگون کردن شب و روز به وسیله خداوند، برای صاحبان بصیرت عبرت است. به عبارت دیگر، پای رفتن آنکه می‌خواهد از آیت و نشانه دگرگونی شب و روز به خداوند برسد بصیرت و دانشی جامع و ژرف است. در غیر این صورت، از علامت مذکور چیزی جز تکرار مکررات دریافت نخواهد کرد و چیزی جز از دست دادن سرمایه عمر و افزایش روزمرگی بر

استفاده کنند. حضرت علی علیه السلام چنین اظهار می‌دارند: «اگر نومییدی بر قلب آدمی چیره شود، در این صورت، تأسف خوردن آن را از پای درخواهد آورد.»<sup>(۵۹)</sup> در این صورت، او صفاتی همچون گریز از کار، تنبلی و بیکاری اجتناب خواهد نمود، و پیوسته شکرگزار خدایی خواهد بود که امکان استفاده از طبیعت را برای همه فراهم ساخته است.

خداوند متعال پس از آنکه در قرآن کریم از تسخیر آسمان‌ها و زمین و کشتی‌های دریا، و نهرها و خورشید و ماه و شب و روز سخن می‌گوید، اضافه می‌نماید که او از هر چیزی که شما خواستید به شما عنایت نمود و اگر نعمت خدا را بشمارید هرگز نمی‌توانید آن را احصا کنید.<sup>(۶۰)</sup> او سپس این‌گونه اظهار می‌دارد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴)، اما انسان، چه ستمکار و ناسپاس است! همچنین پس از آنکه از تسخیر دریا و امکان‌پذیر شدن انواع استفاده‌های صحیح از آن سخن می‌گوید، در نهایت این‌گونه متذکر می‌شود: «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۱۴؛ جاثیه: ۱۲)؛ شاید شکر او را بجای آورید. بدین‌روی، پس از آنکه به نوعی از خلقت آسمان‌ها و زمین، تسخیر خورشید و ماه توسط خداوند سخن می‌گوید، این عبارت را به کار می‌برد: «فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (عنکبوت: ۶۱)؛ پس با این حال، چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟! »

#### نتیجه‌گیری

از آنجا که قرآن کریم و نهج‌البلاغه کتاب هدایت و تربیت بشرند؛ انتظاری کاملاً معقول است که بتوان از جمیع قسمت‌های آنها نکات و آموزه‌هایی متناسب برای پرورش و رشد استعدادهای خود در تمامی

بینیم و آنگاه تلاش کنیم در مسیر رسیدن به آن حقایق و یا در جهت وصول به خدا حرکت نماییم - به اصطلاح - عبرت بگیریم، ضروری است اولاً، در آن پدیده‌ها دقت و تفکر کنیم. ثانیاً، قلب و ذهن خویش را از غیرحقیقت و غیرخدا پاک کنیم. به عبارت دیگر، پدیده‌ای را آیت دیدن، سپس آن را آیت خدا دانستن و در مرحله سوم، از آن پدیده به خدا رسیدن، مستلزم «شناخت» آن پدیده و خداوند و همچنین مستلزم تطهیر «قلب» از غیر خداست. در این زمینه، تلازم حیطه‌های «شناختی» و «عاطفی» و یا عامل «مغز» و «قلب» و اکتفا نکردن به سطوح نازل هر حیطه به صورت قطعی و مسلم، خود را نشان می‌دهد. دقت در دو گروه کلماتی که قرآن کریم در موارد مذکور به کار می‌گیرد، همچون «علم، تفکر، تعقل، یقین» و «ایمان و تقوا» مبین حقیقت مزبور است.

#### ۵. لوازم تربیتی مرتبط با ویژگی «مسخر انسان

##### بودن طبیعت»

حال که خدای متعال طبیعت را مسخر آدمی نموده، بر انسان‌ها لازم است نهایت استفاده بهینه را از این تسخیر بنمایند؛ تا آنجا که ممکن است آن را بشناسند، بر آن مسلط گردند و بهره‌برداری ضروری را از آن به عمل آورند و بدین‌سان، در جهت تأمین نیازهای خود و دیگران اقدام نمایند و مطمئن باشند که در پرتو استفاده صحیح از چنین تسخیری خواهند توانست دنیا و آخرت خویش را تأمین کنند؛ یعنی علم به این حقیقت که خداوند طبیعت را مسخر آدمیان قرار داده است، امیدواری و اعتماد به نفس بالایی در آنان ایجاد خواهد کرد و آنان را مطمئن خواهد ساخت که می‌توانند به گونه‌ای شایسته از آن

بر لزوم توجه به هریک از موارد مذکور در تعلیم و تربیت اسلامی و تربیت رسمی و غیررسمی است، تا بهتر و بیشتر بتوان به اهداف اساسی تربیتی نایل آمد.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- نعمت حافظ برزنجی، تعلیم و تربیت، در: دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ج ۲، ترجمه و تحقیق حسن طارمی و همکاران، ص ۱۸۰-۱۸۸.
- ۲- یونس کرامتی، تعلیم و تربیت، در: دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ترجمه، نقد و اضافات بهروز رفیعی، ج ۱۵، ص ۶۱۸.
- ۳- ماجد عرسان کیلانی، سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه، نقد و اضافات بهروز رفیعی، ص ۹۷.
- ۴- از جمله، ر.ک: رعد: ۳-۴؛ نحل: ۶۸-۶۹.
- ۵- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۸۵.
- ۶- همان، خ ۹۱.
- ۷- انبیاء: ۱۶؛ دخان: ۳۸؛ قمر: ۱۲.
- ۸- طه: ۵۰.
- ۹- فصلت: ۱۲؛ یونس: ۵.
- ۱۰- نهج البلاغه، حکمت ۷۸؛ خ ۹۱، ۱۸۲ و ۶۵.
- ۱۱- اعلیٰ: ۳۱؛ مزمل: ۲۰؛ طلاق: ۳؛ نهج البلاغه، خ ۱ و ۹۱.
- ۱۲- فصلت: ۱۲؛ ملک: ۵؛ ق: ۶.
- ۱۳- نهج البلاغه، خ ۹۱.
- ۱۴- همان، خ ۱۶۵.
- ۱۵- همان، خ ۱۶۳.
- ۱۶- همان، خ ۱.
- ۱۷- همان، خ ۹۱.
- ۱۸- همان، خ ۱۴۳.
- ۱۹- ر.ک: عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم.
- ۲۰- نهج البلاغه، خ ۱۱۹.
- ۲۱- همان، خ ۱۹۲.
- ۲۲- همان، خ ۲۷.
- ۲۳- همان، خ ۱۹۲.
- ۲۴- همان، حکمت ۴۹۹.
- ۲۵- همان، حکمت ۴۷۱.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- زمر: ۱۰؛ نحل: ۳۰.
- ۲۸- نحل: ۳۰.
- ۲۹- یونس: ۲۶.
- ۳۰- نهج البلاغه، خ ۹۰.
- ۳۱- از جمله ر.ک: انعام: ۱۴۱؛ اعراف: ۳۱.

ابعاد شخصیت همچون ابعاد عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی و دینی استنباط نمود. قرآن و نهج البلاغه مطالب و موضوعات متنوع و گوناگونی در خصوص طبیعت‌شناسی مطرح می‌سازند، که از یک سو، مشتاقان تربیت را قادر به استخراج و درک و فهم ویژگی‌های بارز طبیعت می‌سازند، و از سوی دیگر و مهم‌تر از آن، راه را برای استنتاج موارد تربیتی لازم و متناسب هموار می‌سازند. بر همین اساس، می‌توان با در نظر گرفتن خصوصیات مستخرج از قرآن و نهج البلاغه درباره طبیعت (نظام‌مندی، هدف‌داری، زیبایی، آیت‌الهی و مسخر انسان بودن طبیعت) موضوعاتی همانند موارد ذیل را به عنوان لوازم تربیتی مرتبط با آن استنتاج نمود:

همکاری و یاری یکدیگر، توجه به انگیزه هر کس در جهت سوق دادن سازمان به اهداف کلی مجموعه، توجه فراوان به تصمیم‌های فردی به واسطه تأثیرات گروهی آن تصمیم‌ها، احساس مسئولیت در قبال خود و جمع و احساس مسئولیت اجتماعی، و اتحاد، وحدت شخصیت، هدف‌داری و نظم و برنامه‌ریزی، احترام به محیط زیست و تفکر و تدبّر در آن همراه با عبرت‌گیری، اجتناب از اسراف و تبذیر، اجتناب از زشتی و از گناه، توجه به زیبایی و آراستگی و هنر، پرورش حس زیبایی‌شناسی، لزوم معرفی هنرمندان و فهم زیبایی خاص دین و رفتارهای دینی، انس با زیبایی‌های طبیعت، منتسب و متعلق به خدا دیدن تک‌تک اجزای طبیعت، انقیاد و تسلیم بودن در مقابل خالق و روحیه تسبیح‌گویی دایمی، و نهایت استفاده بهینه از اجزای طبیعت در جهت تأمین نیازهای معقول فرد و جمع. بدین‌روی، پیشنهاد اساسی این پژوهش نیز مبتنی



- ۳۲- طه: ۱۲۷؛ انبیاء: ۹؛ غافر: ۴۳؛ ذاریات: ۳۴.
- ۳۳- غافر: ۳۴ و ۲۸.
- ۳۴- نهج البلاغه، خ ۱۹۳.
- ۳۵- ر.ک: عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان.
- ۳۶- نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۳۷- همان، خ ۱۵۸.
- ۳۸- همان، خ ۷۶.
- ۳۹- همان، خ ۲۲۲.
- ۴۰- همان، خ ۹۰.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان، ح ۱۲۳.
- ۴۳- همان، خ ۱۹۳.
- ۴۴- همان، خ ۱۱۰.
- ۴۵- همان، خ ۱۹۳.
- ۴۶- محمدجواد باهنر، گسترش نهضت حسینی، ص ۷۲، به نقل از: **ناسخ التواریخ**.
- ۴۷- ابوالحسن عبدالرحمان ختمی لاهوری، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، ج ۱، ص ۴۱۴.
- ۴۸- سجده: ۷.
- ۴۹- نهج البلاغه، خ ۱۰۳.
- ۵۰- همان، خ ۲۱۱.
- ۵۱- نحل: ۱۱ و ۱۳.
- ۵۲- نحل: ۶۵.
- ۵۳- نحل: ۶۷.
- ۵۴- عنکبوت: ۴۴.
- ۵۵- سبأ: ۹.
- ۵۶- یونس: ۶.
- ۵۷- روم: ۲۲.
- ۵۸- جاثیه: ۴؛ ذاریات: ۲۰.
- ۵۹- نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸.
- ۶۰- ابراهیم: ۳۲-۳۴.
- منابع** .....
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیؑ، ۱۳۷۹.
- باهنر، محمدجواد، گسترش نهضت حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- برزنجی، نعمت حافظ، تعلیم و تربیت، در: دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ترجمه و تحقیق و تعلیق زیرنظر حسن طارمی و همکاران، تهران، کنگره و کتاب مرجع، ۱۳۸۸.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تهران، قطره، ۱۳۷۸.
- کرامتی، یونس، تعلیم و تربیت، در: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ترجمه، نقد و اضافات بهروز رفیعی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- کیلانی، ماجد عرسان، سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی، ترجمه، نقد و اضافات بهروز رفیعی، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، ۱۳۸۶.